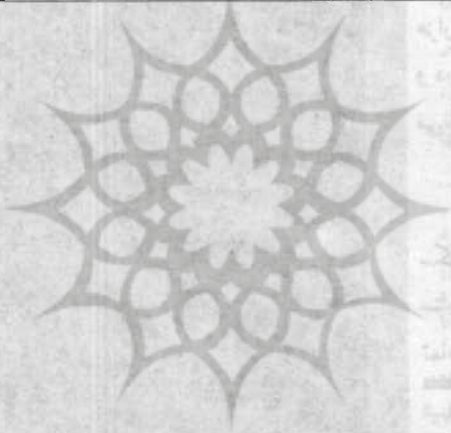


نقاشی خلا^ء

گفتگو با کومی سوگای



■ سکوت محور کار خلاق شما به عنوان یک نقاش است. این موضوع را چگونه توضیح می‌دهید؟

کومی سوگای: به عنوان حالتی از خلأ و سرشاری درون، که سرعت، نحوه مؤثر دستیابی به آن است. هنگامی که اتومبیل ورزشی خود را با سرعت ۲۰۰ کیلومتر در ساعت می‌رانم، ذهنم فوق‌العاده هوشیار می‌شود. می‌دانم که کمترین خطایی جانم را به خطر می‌اندازد. همانطور که در خط مستقیم پیش می‌روم، احساس خلأ و درعین حال شادی مطلق می‌کنم. احساس رهایی و قدرت بینهایت می‌کنم.

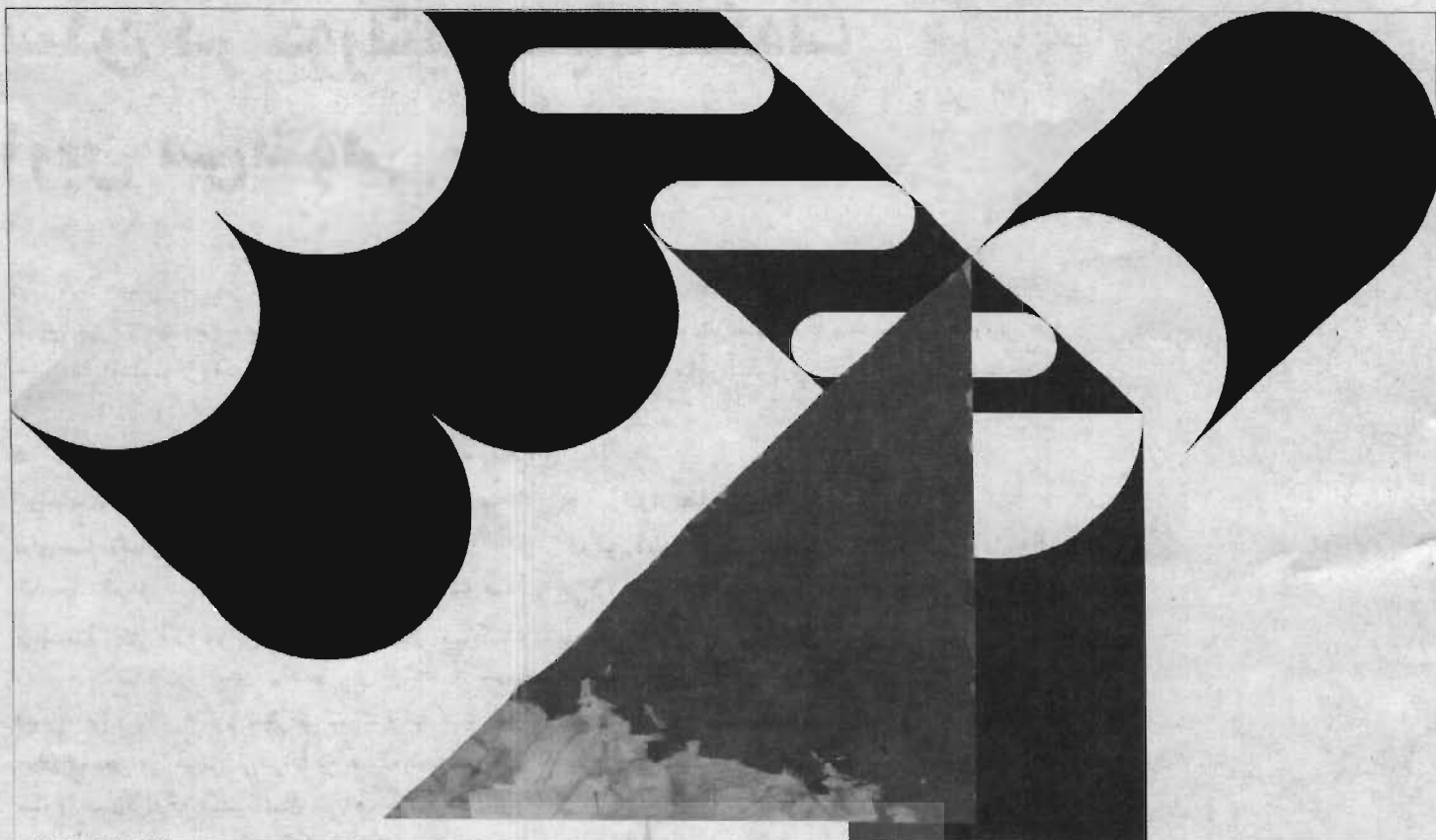
■ هنگامی که در کارگاه به آهستگی کار می‌کنید، آیا می‌کوشید تجربه پر قدرتی را که در جاده داشتید، طولانی کنید؟ آیا خط مستقیم جاده روی پرده نقاشی شما به صورت ماریچی درمی‌آید که توسط یک سوراخ سیاه، نوعی مدار سکوت، به درون مکیده می‌شود؟

ک.س.: می‌توانید این طور تعبیر کنید. برای اینکه بتوانم نقاشی کنم، به دو شرط نیاز دارم: نور فراوان و سکوت کامل. کارگاه مطلوب برای من چهار دیوار سفید، سکوت و تنهایی است. حتی اگر قبول داشته باشم که مناظر و اصوات طبیعت زیبا هستند، باز هم به من الهام نمی‌بخشند. هنگامی که با هواپیما از بالای ابرها پرواز می‌کنم، گاهی اوقات رنگهای غروب خورشید را تحسین می‌کنم، اما منظره آن نیروی خلاقه را در من به وجود نمی‌آورد. چیزی که این نیرو را ایجاد می‌کند، نشستن هواپیما بر باند فرودگاه، سرعت اتومبیل

در سال ۱۹۶۷، با اولین اتومبیل ورزشی خودم که به رنگ قرمز بود، تصادف بسیار شدیدی کردم که نزدیک بود مرا بکشد. اتومبیلی که اکنون دارم سفید است.

■ حوالی این زمان بود که شروع به کشیدن دوایر قرمز و سیاه بر زمینه سفید کردید ...

ک.س.: من آنها را با دست می‌کشم و رنگ می‌کنم، و همه زمانی را که برای تکمیل آنها نیاز دارم، صرف می‌کنم. تنها



یک نقاش ژاپنی
که در سرعت،
ضربه‌ای خلاق می‌یابد.



در بزرگراه، یا مناظر ساخت دست بشر با خطوط روشن است که یک نمونه آن معماری لا دفانس (La Défense) در حومه پاریس است. دوستانم می‌گویند که هر کس در استودیوی رؤیایی من باشد به‌زودی دیوانه خواهد شد. اما من اطمینان دارم که در آنجا، در آن محیط لخت و ساکت است که می‌توانم خلأیی را که الهام‌بخش است، نشان دهم.

■ ممکن است بگویید سعی در نشان دادن چه چیزی دارید؟ آیا مانند رمبو می‌خواهید حالت‌های هذیان‌آمیز ذهن، هذیان عصری را که به تسخیر سرعت درآمده نشان دهید؟ یا می‌خواهید مثل یک راهب با «دنیای دیگر» تماس برقرار کنید؟

ک. س.: هیچ کلامی برای توصیف کار من وجود ندارد. نقاشی‌های من با علائم راهنمای جاده — که به عقیده من الگوی ارتباط فوری و کامل هستند — چیزی مشترک دارند. علائم راهنما در بزرگراهها پیامی روشن انتقال می‌دهند که هر راننده‌ای، بدون توجه به ملیت یا فرهنگ خود، به فوریت

ترافیک. شهر مکزیکو (۱۹۶۳).
بالا، فضای ۸۳ (۱۹۸۳).
۲۰۲×۶۸۹ سانتیمتر). رنگ آکرلی
روی ۴۰۰م. یک کار دوبخشی اثر کومی شوکای.

سخن در خورشید سیاه سکوت زرین می‌شود.

الخاندرای پیسارنیک (۱۹۷۲-۱۹۳۶) شاعر آرژانتینی.

آنها یک کل را تشکیل می‌دهند، مثل بدنی که انسان در آن به‌طور کامل خودش است. در گذشته، قبل از آنکه روش خود را تغییر دهم، قبل از آنکه اولین اتومبیل ورزشی قرمز خود را بخرم

■ ... قبل از تصادف وحشتناک سال ۱۹۶۷
ک. س.: بله. در آن هنگام خودم را در بعضی کارها «خالی» می‌کردم، هرچه داشتم به آنها می‌دادم، و خود با دیگران در سطح می‌ماندم، که بخش کمتری از خودم را صرف آن می‌کردم. احساس تجزیه شدن می‌کردم. نیاز داشتم که عقب بایستم. بنابراین تصمیم گرفتم کارهایی را که از اعماق وجودم جریان نمی‌یافتند، انجام ندهم. این روش برای دیگران و برای خودم صادقانه‌تر بود. از آن زمان تاکنون، به کمک قلم‌موها و رنگهای اولیه خودم، «چیزی» به دیگران داده‌ام که هنوز نامی ندارد. چیزی که نه فقط امروز بلکه سیصد سال دیگر و حتی بعد از آن نیز ممکن است به فوریت داده و گرفته شود. چیزی که ماورای زبان جاری بشر است. در برابر نقاشیهای من غیرممکن و حتی بیفایده است که چیزی بیان شود. در سکوت فقط می‌توان ضربه را جذب کرد.

■ بنابراین کار شما با هنر گذشته یا امروز وجه مشترک اندکی دارد؟

ک. س.: جامعه جدید جامعه ابزار و زواید است، که در آن فقط نیازهای معینی از قبیل غذا و سرپناه مفید و از این رو لازم به‌شمار می‌آیند. هرچیز دیگر، از جمله هنر یا نقاشی یک هنرمند بزرگ زاید است. به اعتقاد من ما وارد عصر جدیدی می‌شویم که اولین نشانه‌های آن این ساختمانهای با زاویه‌های راست و خطوط خالص هستند.

■ این معماری آینده‌گر (فوتوریستی) که به‌نظر بدگویان بازتابی است از خلأ درون؟

ک. س.: هنر فقط در جهانی کاملاً بی‌پیرایه و حتی بی‌کلام که مردم از طریق علائم با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و به‌گونه‌ای که من آن را می‌بینم، ضرورت پیدا خواهد کرد. هنگامی که ما از هرگونه چیز غیرضروری رها شده باشیم، لزوم هنر احساس خواهد شد: در آن زمان فقط هنر قادر خواهد بود دنیایی را که به ساده‌ترین شکل نمایش درآمده، حمایت کند.

درمی‌یابد. به‌همین نحو، من نیز فقط می‌خواهم مانند عناصر تقسیم‌ناپذیر فیزیک جدید، مستقیم‌ترین وسیله را به کارگیرم. به این دلیل است که از رنگهای اولیه اصلی استفاده می‌کنم.

■ سایه‌های مختلف قرمز، سفید و سیاه، که رنگ اتومبیلهای ورزشی شما نیز هستند. این رنگها به چه معنا برای شما رنگهای «اصلی» به‌شمار می‌آیند؟
ک. س.: قرمز، سیاه و سفید رنگهایی هستند که همه می‌شناسند. حتی اگر نور برحسب زمان و مکان تغییر کند، رنگ قرمز در قلب ما همیشه یکسان باقی می‌ماند. از سوی دیگر، آبی و بنفش با نور تغییر می‌کنند - و به همین نحو حالتی‌های ذهن من عوض می‌شوند! من همیشه سفید، قرمز و سیاه را همان‌گونه که هستند نشان می‌دهم. مستقیم، بدون هرگونه پیرایه‌ای. و دست‌آخر آنکه رنگها چندان اهمیتی ندارند، بویژه با توجه به نحوه تطبیق پرده‌های من با یکدیگر.

دوایری به شکل S (۱۹۹۳).
۱۱۳x۲۰۰ سانتیمتر، رنگ اکریلی
روی بوم، اثر کومی شوگای.

